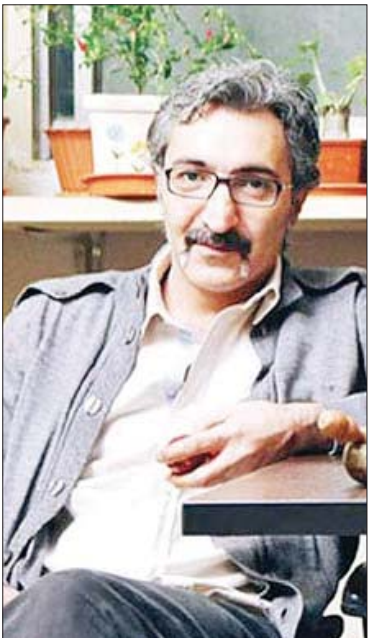
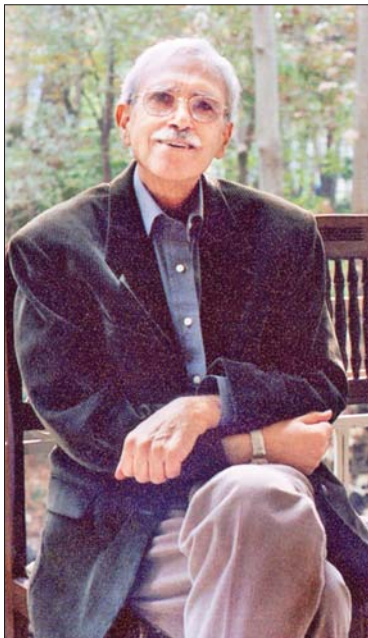




در جهان هنر

در غیاب کیارستمی

نِیما ارغمان؛ شاید از تصادف روزگار است که در سالی که عباس کیارستمی درگذشت، کتاب‌هایی درباره او چاپ یا بازچاپ شدند. پیش از درگذشت او، «سینمای عباس کیارستمی» روبرت صافاریان در نشر روزنه به‌چاپ رسید. صافاریان در این کتاب پنجاه سال سینمای کیارستمی را با نگاهی کلی‌بین مورد توجه قرار داده و به‌دنبال یافتن یک کل در سینمای او بوده است. به‌عبارتی او در این کتاب، سینمای کیارستمی را همچون متنی واحد درنظر گرفته و در این بین به تفاوت‌ها و جزئیات نیز پرداخته است. «سر کلاس یا کیارستمی» کتاب مهم دیگری درباره سینمای کیارستمی است که امسال به‌چاپ رسید. این کتاب توسط پال کرونین نوشته شده و سهراب مهدوی آن را ترجمه کرده و نشر نظر منتشرش کرده است. بخش‌های مختلف این کتاب بیش از هرچیز به روش فیلم‌سازی کیارستمی پرداخته‌اند و به‌عبارتی روش‌شناسی و زیبایی‌شناسی سینمای او مدنظر بوده است. این کتاب که توسط نشر نظر به‌چاپ رسیده، محصول بخشی از کارگاه‌ها و کلاس‌هایی است که کیارستمی در سال‌های حیاتش برگزار کرده بود. «خانه‌ای با شیروانی قرمز» که گفت‌وگوی مفصل کیارستمی و آیدین آغداشلو است نیز امسال در نشر ثالث منتشر شد.

از سینمای کیارستمی که بگذریم، به کتاب‌های دیگری در حوزه سینما می‌رسیم که یکی از آن‌ها «بوطیقای گسست» مازیار اسلامی است که توسط نشر چشمه منتشر شد. این کتاب به سینمای اصغر فرهادی مربوط است و در شش بخش به او توجه مختلف سینمای او پرداخته شده است. اسلامی در این کتاب

سینمای فرهادی را در پیوند با وضعیت تاریخی دوره‌اش درنظر گرفته است. امسال چند کتاب قابل‌توجه نیز در حوزه سینما ترجمه شد که یکی از آن‌ها «شهرها و سینماها»ی باربارا منل است که با ترجمه مشترک نوید پورمحمدرضا و نیما عیسی‌پور توسط نشر بیدگل به‌چاپ رسید. این کتاب به بررسی موضوع بازنمایی شهرها در سینما پرداخته و کوشیده که ارجاع به آرای نظریه‌پردازان شهری، فیلم‌ها و تصاویرشان را در پیوند با تحولات و پیچیدگی‌های شهر معاصر بازخوانی کند.

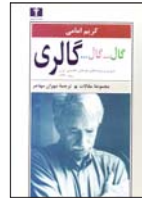
«سینمای اگزیستانسیالیستی» کتابی است از ویلیام سی.بامرلو که با ترجمه نصرالله مرادیانی در نشر بیدگل به‌چاپ رسید. آن‌طور که از عنوان کتاب هم برمی‌آید، در این اثر به فیلم‌هایی توجه شده که به موضوع معنا در زندگی بشر توجه داشته‌اند. شاید امروز کریم امینی بیشتر به عنوان مترجم و ویراستار شناخته شود اما انتشار کتابی با عنوان «کال… کال… گالی» در نشر نیلوفر نشان‌دهنده وجهی دیگر از کارهای کریم امینی است. این کتاب دربرگیرنده مقالاتی از امینی درباره هنرهای تجسمی است که در دهه چهل هر هفته برای روزنامه کیهان اینترنت‌شنال می‌نوشت. او در این مقالات به کارهای کسانیی پرداخته که بسیاری از آن‌ها بعدها به چهره‌هایی مشهور در حوزه تجسمی بدل شدند.

کتاب

ادبیات نمایشی

نگریستن از سوراخ کلید

مسکوب، «محاکمه ژان دارک در روان» اثر برشت با ترجمه عبدالله کوثری، «دکتر کنسوک» ژول رومن یا ترجمه محمد قاضی و «آوازخوان طاس» اثر یونسکو با ترجمه محمדתقی غنائی، در چهارصدمین سالمرگ شکسپیر دو اثر قابل‌توجه نیز در نسبت با او منتشرشد. یکی «حکایت زمستانی» که نمایش‌نامه‌ای است در پنج پرده، که بسیاری از منتقدان آن را هم‌ارز با «اتللو» می‌دانند. «لیرشاه» ترجمه میلاد میناکار و «تاجر ونیزی» ترجمه مهران صفوی نیز دو ترجمه مجدد از این دو اثر شکسپیر است. کتاب تری ایگلتن درباره «ویلیام شکسپیر» نیز با ترجمه محسن ملکی و مهدی امیرخانو در نشر مرکز منتشر شد. ایگلتن در این کتاب چند مضمون یا ایده اصلی را از آثار شکسپیر برجسته می‌کند و به نسبت زبان، میل، پول و بدن در آثار شکسپیر می‌پردازد. از دیگر آثاری که به شکسپیر می‌پرداخت و با آثاری از این‌دست تفاوت چشمگیر داشت، «لطف بخشش» نوشته پیتز بروک بود با عنوان فرعی «اندیشه‌هایی درباره شکسپیر»، ترجمه حمید احیاء در نشر نیلا. بروک در این کتاب روایتی از تجربیات خود در اجرای آثار شکسپیر و سروکله‌زدن با آنها به‌دست می‌دهد و در خلال آن به هنر معاصر و شیوه‌های بازیگری و کارگردانی می‌پردازد. اما در حوزه نمایش‌نامه تالیفی می‌توان به «مخزن» نوشته جلال تهرانی اشاره کرد، که سال‌ها پیش یک بار منتشر شده بود و تا امروز مجوز انتشار دوباره نداشت. «یک صندلی، یک میز تحریر فلزی، یک تخت سفرفی. یک ورودی تنگ و باریک»، همه آن چیزیی است که صحنه «مخزن» را می‌سازد. این نمایش‌نامه متفاوت و درخور توجه را جلال تهرانی دو بار و در فاصله‌ای یک‌دهه‌ای با تفاوت‌هایی روی صحنه برد و می‌توان گفت به‌لحاظ اجرا و متن نیز تجربه‌ای مهم در نمایش معاصر ما بوده است. انتشار مجموعه آثار نمایشی بهمن فرسی نیز از دیگر اتفاقات امسال در زمینه ادبیات نمایش بود. «موش»، «آرامشایگاه»، «صدای شکستن»، «گلدان، بهار و عروسک»، «چوب زیر بغل، دوضرب‌دردو مساوی بی‌نهایت»، «پله‌های یک نردبان» از جمله آثار فرسی‌اند که در نشر بیدگل منتشر شده‌اند. مجموعه نمایش‌نامه‌هایی با سبک وسیاق خاص که به نوشته دبیر مجموعه به هدف هم‌آوایی معاصر با یکی از پیشگامان تئاتر و ادبیات نمایشی، یعنی بهمن فرسی طراحی شده است. ابتدای یکی از این نمایش‌نامه‌ها، «چوب زیر بغل» فرسی شعری نوشته است: «من به درهای گمنام،/ سوراخ کلید باز می‌کنم./ و گرداگر آن را،/ با نقش هیاهویی سرکش آذین می‌بندم./ و شما جیب‌هاتان را،/ در جست‌وجوی کلیدی می‌فرسایید و/ دست‌هاتان را حرز می‌کنید./ و چرا هیچ‌کس/ به نگریستن از سوراخ/ بس نمی‌کند.» نگرستن از سوراخ کلید، شاید این عصاره کاری باشد که بهمن فرسی در نمایش‌نامه‌هایش قصد کرده است.



جهان شعر

بازخريد دياران گمشده

به چاپ رسید؛ شاعری که از یک‌سو با جریان اصلی شعر ایران که شعر سیاسی و اجتماعی بود پیوند داشت و از سوی دیگر در پی آن بود که ساخت و زبان این شعر را متحول کند. «درک حضور دیگری» و مواجهه انتقادی با آن چه مختاری «زبان سستیز» در شعر می‌نامید از غدغه‌های اصلی او بودند. او که معتقد بود شعر اجتماعی ایران باید از زبان ستیز و لحن آمرانه و خطابی فاصله بگیرد، تلاش می‌کرد زبان و ساختار اجتماعی را از زبان ستیز و ساختار آمرانه به زبان و ساختاری متحول کند که تامل و تردید و «درک حضور دیگری» در مرکز آن قرار داشت.

امسال از احمدرضا احمدی هم دفتر شعری تازه با عنوان «دری به‌سوی دریا» در نشر کتاب‌سرای نیک منتشر شد.

اما در زمینه ترجمه شعر نیز امسال کتاب‌هایی به چاپ رسید که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. انتشارات فرهنگ جاوید امسال «ملال پاریس و برگزیده‌ای از گل‌های بدی» شارل بودلر را به ترجمه محمدعلی اسلامی‌ندوشن تجدید چاپ کرد. این کتاب اولین‌بار در سال ۱۳۴۱ در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده بود. در سال ۴۹ همان انتشارات آن را تجدید چاپ کرد. بعد تا سال ۲۲ نایاب بود و در سال ۲۲ در انتشارات یزدان باچاپ شد و بعد از آن دیگر تجدید

چاپ نشد تا اینکه امسال نشر فرهنگ جاوید این کتاب را تجدید چاپ کرد. «اشراقهای» آرتور رمبو به ترجمه بیژن الهی از دیگر کتاب‌های قابل‌اعتنا امسال در حوزه ترجمه شعر بود. این کتاب که با عنوان فرعی «اوراق مصور آرتور رمبو» در نشر بیدگل به چاپ رسید، شامل شعرهای منثور رمبو است و همراه با مقدمه‌ای مفصل از بیژن الهی در باب این شعرها، ترجمه‌شان. آشنایی‌های اولیه خودش با شعر رمبو و طعنه‌ای نرم به نخستین مترجمان شعرهای او و ستایشی از ترجمه فریدون رهنما از یکی از شعرهای رمبو که الهی تنها سطری باید از آن ترجمه را که خودش رهنما برایش خوانده بوده، به یاد می‌آورد. الهی در پایان مقدمه این نکته را هم ناکفته نگذاشته است که شعر منثور یا به قول خود او «شعر به نثر» از سوی شاعران ما چندان به جد گرفته نشده است.

نشر فتنجان هم امسال چهار کتاب شعر با ترجمه علی بهروزی منتشر کرد به نام‌های «زاغی» از تذ هیوز، «مرثیه‌های دوتینو» از رابین ماریا ریلکه، «ترانه‌های عناصر» از پابلو نرودا و «هرزآباد» الیوت که این آخری همان شعر بلند معروف و تاریخ‌ساز الیوت است که در این‌جا بیشتر به سرزمین هرز معروف بود و علی بهروزی نام آن را «هرزآباد» ترجمه کرده است.

نگاه

درباره مجموعه‌داستان «یادزن‌ها را می‌برد» نوشته حسن محمودی حرف‌زدن به آهستگی

منصور یوسفی‌کیا: یاد زن‌ها را می‌برد، شامل پانزده داستان کوتاه در دوپست صفحه است که نشر نیم‌آز چاپ دوم آن را روانه بازار کتاب کرده است. در یک نگاه کلی به این مجموعه می‌توان گفت، داستان‌های مختلفی از نظر سبک ادبی و نگاه به مسائل اجتماعی و سیاسی در کنار هم قرار گرفته‌اند. لذا طیف وسیعی از مخاطبین را راضی می‌کند. حسن محمودی در این مجموعه، جهان داستانی‌اش را تثبیت کرده است. مؤلفه‌های جاندار و بی‌جانی را به‌کار می‌کارد که در کارهای قبلی‌اش هم می‌توان ردشان را دید و به‌نظر می‌آید بعد از سال‌ها رنج نوشتن در آینده هم از این جهان داستانی و معنایی او خواهیم خواند و شنید. جهانی که در سال‌های نوجوانی شکل گرفته و بیش از سه دهه است که با اوست. در کنار همه این خصوصیات باید زبان و نثر داستان‌ها را هم مورد بررسی قرار داد. زبانی روان که در عین سادگی بسیار مناسب داستان‌هاست. در این مجموعه محتوا و فرم در اولویت نوشتن هستند و نگاه به زبان، نگاهی متعادل است در ادبیت. «بلوز آبی» قصه گمنامی مجروحانی که دارند می‌میرند. با چشم راستی که تا نیمه باز می‌شود و انتظار می‌کشد. انتظار مادرانی که روی پله‌های سنگی چشم‌به‌راه‌اند. مادران را چشم‌انتظاری می‌میرند و فرزندان گمنام می‌شوند. چراکه مادران‌شان پیش‌تر مرده‌اند و پرستاری که با گسترش لکه‌ای در صورت مجروحان، انتظار مرگ‌شان را می‌کشد. داستانی به‌غایت موجز در برشی از لحظه مُردن مجروحی گمنام. در چند بُرش نمایشی که لحن مرگ و مدار را به‌خوبی بر داستان حاکم کرده است. لحنی که درد از آن می‌چکد. در «عیسی‌قلی»، محمودی قصه‌اش را در رنگ‌ها و سبک‌ها رخ‌دادن قصه پهن می‌کند. برادری جلوی چشم خوانری کشته می‌شود و خواهر هفت‌سال به‌دنبال قاتل است و تا او را می‌یابد، قاتل از بالای درخت سقوط می‌کند. مقتول در کنار درخت گردویی سبز و تنومند آرمیده و لاشه قاتل را کلاغ‌ها در زیر درخت گردو می‌خورند. قاتل و مقتول و کلاغی که از دم ازل تاکنون در کنار هم بوده‌اند، یادآور سه ضلع خنوخواری آدمیان است از ابتدای هبوط آدمی بر زمین. رنگ‌ها (قرمز، آبی)، کلاغ‌ها و باد از مؤلفه‌های تکرار‌شونده داستان‌ها هستند.

در داستان‌های «یاد زن‌ها را می‌برد» ایجازی مخاطب را مسحور می‌کند از همان آغاز، «افسانه»، داستان آدم‌هایی که کلاغ می‌زیند و نوزاد آدمی که بر گُرده‌اش پُر کلاغ می‌رود. کلاغ‌هایی که آدم می‌شوند و آدم‌هایی که کلاغ‌وار قار می‌کشند. کوبی داستان می‌خواهد تناسخی دائمی را بازگو کند. آدمیانی که کلاغ بوده‌اند و کلاغ‌هایی که آدم شده‌اند و چه حیوانی بهتر از کلاغ که آموزگار آدمی بوده در اولین خُبط وخط‌پایش بر روی زمین. «وقتی آهسته حرف می‌زنیم، المیرا خواب است؛ داستانی درمورد نویسنده‌ای به‌نام حسن محمودی و نوشتن‌هایش و نوشتن‌هایش. او در این داستان، چشم‌درچشم خواننده می‌ایستد و از دیوار بلند و سرد بتونی بین او و خواننده حرف می‌زند، آن‌هم به‌آهستگی.» «حکایت ناتمام بُز و درخت آسوریک» وقتی بُزی کتابخوان و کتابخواری می‌شود، حکایت‌بده داستان راوی‌های مختلف جوری نقل می‌شود که قصه‌اش تا دنیا دیانست ناتمام و دیگروگنه باقی می‌ماند. اگر در روزگار باستان، بُز بر درخت آسوری (خرما) پرتی یافت، در این داستان گویا پرتی با درخت آسوریک است که بُز را در جان خود می‌کشد. بُزی که نماد دین زرتشت و نماد شهرنشینی است، بر درخت آسوریک که نماد دین آسور (چندگونه‌پرستی) است پیروز می‌شود. ولی در حکایتی امروزی این درخت است که بر بُز کتابخور و کتابخوان پرتی می‌یابد. کتاب‌هایی که بُز در این داستان می‌چود، همان درخت آسوریک باستان است. در «و حالا ما نمی‌دانیم؟» ما نمی‌دانیم، در جهانی بُز از شک و تردید. عدم قطعیت؛ برند پی‌رزنی را می‌بیند که انگار مرده است یا به مادرش شباهت دارد. نویسنده‌ای که در حال نوشتن داستانش است و انتشاراتی که همان کتاب را تجدیدچاپ می‌کند. همه‌چیز در حالی ندانسته‌ها می‌ماند. «قول و قرار»، قصه داغ اولین عشق پاک نوجوانی است که جای‌اش تا ابد در زندگی می‌ماند و رهایی از آن آن ممکن نیست مگر با برگشت به آن دوران و پاک‌کردن آن عشق از لوح زندگی، که آن‌هم فقط با خیال ممکن می‌شود. «حکایت ماریا و مرد غریبه»؛ مدید رؤیاهاست، قصه‌ای از مردسان که در آرزوی لقمه‌ای نان، رؤیاهای گذشته را صید می‌کنند.

افسانه‌ای قدیمی که سر از زمان حال درآورده یا داستانی سوررئال که قصد بیان معنایی زلال را دارد. نیرنگ‌هایی که مردان را گرفتار و زنان را آواره می‌کند و به‌غایت موجب رهایی از غم و سرسامان زندگی می‌شود. محمودی در داستان‌هایش از اشیاء و جاندارهایی استفاده می‌کند که در همه داستان‌ها حضور دارند. حتی اسامی شخصیت‌ها هم در این جهان داستانی تکرار می‌شوند. با این تمهید می‌شود در داستان کوتاه هم با تکرار مؤلفه‌های جاندار و بی‌جان، جهانی برساخت خاص خود تا مکانی مختص رویدادهای داستان باشد. در «قصه‌ای کوتاه برای پری‌ناز»، رؤیا و عشق آمیختگی می‌یابد تا درد عشق‌های نادانش و عشق‌های نیمه‌کاره قابل‌تحمل شود. و داستان‌هایی از خیال ناب شاعرانه شکل گیرد که در وانفسای عشق، مرهمی بر درد عاشقی می‌گذارند. بعضی از داستان‌ها با گذشت بیش از دو دهه از نگارش‌شان، هنوزآهنوز تازه‌اند. به‌عبارتی خواندن این داستان‌ها خلسه‌ای می‌بخشد که مربوط به زمان حال است. لذتی که در پایان خواندن مخاطب از آن بهره می‌برد، لذتی تاریخخدا را گذشته‌ نیست. کوبی داستان‌ها بی‌زمان نوشته شده‌اند تا خواننده را مهربون مسرتی ماندگار کنند. داستان‌های این مجموعه، اگر بیوستگی زمانی و مکانی نداشته باشند، که گاهی دارند، در مؤلفه‌هایی که وقوع رویدادها را ثبت و ضبط کرده‌اند، هم‌زمانی دارند. در «همه یک روز زودتر می‌میرند» اعمال و کرداری می‌بینیم که خبر مرگ را یک روز زودتر اعلام می‌کند و کسی که اعمال نادرست آدمی را قبل از مرگش می‌بیند، در روز مرگ او خنده‌ای مستانه سر می‌دهد. مرگ خنده‌دار، مرگی‌ست که یک روز زودتر اتفاق می‌افتد و این مرگ، ناشی از کاری نادرست است. محمودی در این داستان، قدرت قصه‌گویی‌اش را به رخ می‌کشد و با داستانی نفسگیر خواننده را میخکوب واه‌های داسان می‌کند تا انتها، در این راه، زبان ساده و بی‌الایش داستان که به‌خوبی با روایت جفت‌وجور شده، در نشستن قصه به جان مخاطب، بسیار مؤثر است. «خورخه و خاکسترم عاشق»؛ این داستان شاید ادای دینی باشد به قلمش فقید، احمد میرعلایی. چنان‌که روز گفته بر او را نقل می‌کند. از قتلش تا غارت خانه‌اش. «قازولایی»، یک داستان قدیمی از رفاقت‌ها، نامردی‌ها، نگفتن‌ها، رازها و برعلاساختن‌هاست. یک رئالیسم مکرر شده. «بوی خوش زن»، رئالیسمی اجتماعی از رخدادهای روزانه یک مرد زندگی با روایت راوی اول‌شخص. «شیطان کوه»؛ این داستان افسانه‌ای است که گویا به‌نوعی بیوستگی یا رابطه میان‌متنی با داستان دیگری از همین مجموعه با نام «حکایت ماریا و مرد غریبه»، دارد. افسانه‌ای که حالا در خواب‌خیال مردم رخنه کرده و جهان واقعی‌شان را بی‌تأثیر نگذاشته است. «بلوز آبی»، «خورخه و خاکسترم عاشق»، «همه یک روز زودتر می‌میرند»، داستان‌هایی قابل‌تأمل هستند و ماندگار. بعضی از داستان‌های مجموعه بیش از دو دهه از نگارش‌شان می‌گذرد ولی بااین‌حال هنوز تروتازه هستند و خوانش این داستان‌ها در خواننده گرمایی دلچسب ایجاد می‌کند.